

نهضت زهد که از اواخر قرن اول اسلامی آغاز شده بود، در قرن سوم به تصوف انجامید. این مشرب و مکتب فکری که بر پایه‌ی عشق استوار بود، از زهد خشک ممتاز گردید و تأثیری شگرف در ادب فارسی بر جای گذاشت که شرح آن دراز است و مطلبی نیست که در این مقال گنجد و این مختصر ترسیم دور نمایی است از عنوان و مدخلی برای تحقیقات بعدی، چه شناخت آثار ادب عرفانی که هنوز زیور طبع نیافته، به روزگاران و همت مصححان نیاز دارد تا همه‌ی آنها دیده و شناخته آید و البته دسترسی بر تمامی این آثار - الاما شاء الله - هیچ کس را میسر و مسلم نیست و اگر داعیه‌داری به خاطر عدم اطلاع چنین ادعایی کند محکوم به بیدانگی و متهم به گستاخی است. اگر خاستگاه تصوف را مشرق زمین بدانیم، قوم ایرانی بیش از دیگر اقوام شرقی استعداد پذیرش حقایق عرفانی داشته و در تاریخ تمدن اسلامی و جهانی سهم بیشتری در گسترش عرفان و ادبیات صوفیانه داشته است. باید پهنای کار در ادبیات صوفیانه‌ی زبان فارسی شناخته آید تا سهم ایران در تدوین و تألیف و اشاعه‌ی عرفان و تصوف روشن و معین گردد.

علت شیفتگی و سرسپردگی ایرانیان به تصوف و تأثیر شگرف میانی عرفانی، لطافت ذوق، تیزهوشی و فرهنگ والای مردم این مرز و بوم است که از دیر باز با نوعی تصوف آشنا بوده‌اند. مطابق روایات «مزدیسنا» نیاکان ما در بامداد پگاه، در نماز «هوشیام» چنین می‌خوانده‌اند: «ای اهورامزدا؛ باشد که تو را بینیم. باشد که به تو رسیم. باشد که به دوستی جاویدانت دسترسی یابیم بوسیله‌ی بهترین راستی و بالاترین درستی خویش»^(۱)

هر چند تصوف همزاد بشریت است، راستی را که شریعت اسلام و عقاید معتزله و محیط اجتماعی عصر

اموی و نوع زندگی تجمل‌گرایانه‌ی حکام، زمینه‌ی مناسبی برای رشد و رواج گسترده‌ی این نهضت و تجلی آن در ادبیات بعد از اسلام پیش آورد. درست است که انواع تصوف رایج بودایی و نوافلاطونی همچون جویبار به اقیانوس کبیر عرفان اسلامی ریخت و در آن مستهلک و مستغرق گشت، اما تصوف اسلامی، آن هم بدین پهناوری، بی‌گمان از بطن اسلام زایید و از قرآن نشأت گرفت، چه «همه‌ی معاملات و مکاشفات و تحقیق در مراحل و منازل سلوک بر آیات و روایات مستند است و یک بحث آن خالی از مأخذ نیست»^(۲)

تصوف از جهت موضوع و سبک سخن موجب تحولی دلپذیر شد. نثر و شعر اصالت و لطافت یافت. ادبیات جسم بود و تصوف جان، که در ادبیات بعد از اسلام، عرفان جوهر و روح ادبیات و فرهنگ ایرانی شد. ادبیات و تصوف آن چنان آمیزش و آویزشی دارند که تصور از ادبیات بی عرفان و تمدن بدون تصوف در ایران امکان‌پذیر نیست.^(۳)

تاریخ ورود عرفان و تصوف در ادب فارسی اوایل قرن چهارم است و در فاصله‌ی قرن پنجم تا هفتم باباکوهی شیرازی (م، ۴۲۲ هـ. ق) و علی هجویری (ابوالحسن علی بن عثمان جلابی، م، ۴۶۵ هـ. ق) و خواجه عبدالله انصاری (ابواسماعیل عبدالله بن ابومنصور، ۳۹۷ - ۴۸۱ هـ. ق) و مستملی بخاری (ابوبراهیم اسماعیل بن محمد بن عبدالله، م، ۴۳۴) شارح و مترجم «التعرف لمذهب التصوف» تألیف ابوبکر بن ابی اسحاق کلابادی ملقب به تاج الاسلام (م، ۳۸۰ هـ. ق) و سنایی غزنوی (ابوالمجد مجدود بن آدم، ۴۴۰ - ۵۲۶ هـ. ق) و شیخ احمد جام ژنده پیل (م، ۵۲۶ هـ. ق) و عطار نیشابوری (فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر، م، ۵۴۰ - ۶۱۸ یا ۶۲۷ هـ. ق) و فخرالدین عراقی (۶۱۰ - ۶۸۸ هـ) و خداوندگار عشق و عرفان مولانا جلال‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی (۶۰۴ - ۶۷۲ هـ. ق) و دیگران، جهان‌بینی تصوف را در ادبیات فارسی تبیین و ترسیم کردند.

با آنکه سخن برتلس در این که خواجه عبدالله

انصاری یکصد هزار بیت فارسی از متقدمان و متأخران در سینه داشته^(۴)، اغراق آمیز می‌نماید، اما بی‌گمان بخشی از این ابیات مضامین عرفانی داشته است. وقتی تأثیر شعر در تحریک و تهیج مریدان و پیران روشن و مسلم شد، نفوذ تصوف بویژه در شعر، بیش از پیش استوار گردید. پیش از ورود تصوف در نثر فارسی موضوعات رایج از فقه و کلام و ریاضیات و هیأت و متون تاریخی و آیین ملک‌داری و سیرت پادشاهان آن چنان دلچسب و دل‌انگیز نبود که پذیرش عام یابد و هر دانشی به اهلش اختصاص داشت. به قول شمس تبریزی اندرز واعظان، هراس بود و ناستواری و تعلیمات فیلسوفان، جدل بازی و یاوه سرایی و میراث عالمان رسمی نیز، بازاربایی و شهرت‌طلبی و غافل‌نگهداشتن بشر از مقصود اساسی^(۵).

در حالی که در نثر صوفیانه نمکی بود که عارف و عامی را نمک‌گیر می‌ساخت و شور و حال مجلس ابوسعیدها خواجه‌حسن‌ها را زمین‌گیر^(۶) در شعر هم جز شاهنامه که هزار سال است بر تارک فرهنگ ایرانی می‌درخشد، سند افتخاری نداشتیم که با ادبیات اخلاقی - انسانی جهان همسنگی کند و موضوع شعر از قلمرو مدح و خوشامدگویی امرا و صدور تجاوز نمی‌کرد و این همه خیر و برکت از قبل ادب صوفیانه بود که پنجره‌ای از معرفت و هستی‌شناسی به روی انسان گشود و ایران و ایرانی را در بحث ادبیات تطبیقی در جهان پرآوازه و سربلند ساخت. صوفیه قصیده را از لجن‌زار دروغ و تملق بر اوج تحقیق کشاندند و غزل را از عشق شهوانی به محبت روحانی رساندند^(۷)

مقایسه‌ی ادبیات رایج در قرن پنجم و ششم با ادب صوفیانه بیانگر دگرگونی موضوع و عدول از مباحث رایج است که سخن را از فرش به عرش برد و ببین که تفاوت ره از کجاست تا به کجا آن گاه که قضای الهی زوال غزنویان را تقدیر می‌کرد، منوچهری دامغانی (م، ۴۲۲ هـ. ق) بر سلطان مسعود (مقت، ۴۳۲ هـ) تعارف‌آمیز می‌گفت:

شادمانه بزی ای میر که گردنده فلک

این جهان زیر نگیخ خلفای تو کند^(۸)

سید علی نقوی زاده

تأثیر تصوف در نثر و نظم فارسی

و در حالی که ظهیرالدین فاریابی (م، ۵۹۸ هـ. ق) در ستایش قبزل ارسلان (م، ۵۸۷ هـ. ق) از اتابکان آذربایجان می‌سرود:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای

تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند^(۹)

سنایی شرح فراق معشوق و محبوب عارفان را که «ذات الهی» است، موضوع غزل می‌ساخت و عطار که شعرش را «تازیانه‌ی سلوک» خوانده‌اند، اتحاد عاشق و معشوق و زوال تعین و شخصیت را مضمون قصیده قرار می‌داد. بهر تقدیر، پیش از ورود مبانی تصوف در ادب فارسی، عشق آسمانی منظور نظر نبود و ادب نثر و نظم چاشنی معنویت نداشت. عشق بازاری، و معشوق زمینی و عاشق از پی رنگ و دلباختی سیب زرخندان شاهد که

به گفته‌ی حافظ

زمیوه‌های بهشتی چه ذوق دریا بد

کسی که سیب زرخندان شاهی نگزید^(۱۰)

مرحوم دکتر احمدعلی رجایی که به اقرار خودش از منکران صوفیه بود و بعدها به حلقه‌ی انس این طایفه پیوست می‌گوید: تصوف ادب فارسی را که مضامین مدایح آن از فرط اغراق ملال آور شده بود، از ابتدال و زوال نجات داد و با مدد عشق بر چاپلوسی‌های شرم‌آور و دریوزی‌گری‌های شاعران خط بطلان کشید و محبت و خدمت و عشق به حق و حقیقت را به ادب فارسی هدیه کرد.^(۱۱)

تأثیر تصوف، در غنای فرهنگی و ادبی زبان فارسی فوق‌العاده است. میراث عظیم صوفیه که تجلی‌گاه افکار و اندیشه‌های روحانی ایرانی در تمام شوون ادبی

و اخلاقی است، علاوه بر جلوه و لطافتی که به ادبیات بخشید، موجب رواج نثر و افزونی تألیفات گشت.

لطافت و عذوبت نثر صوفیه در سوانح احمد غزالی (م، ۵۲۰ هـ. ق) و تمهیدات عین‌القضات همدانی (۴۹۲-۵۲۵ هـ) و لمعات فخرالدین عراقی و لویح جامی (نورالدین عبدالرحمن بن نظام‌الدین ۸۱۷-۸۹۸ هـ. ق) تا بدان پایه خیال‌انگیز و حاوی شور و ذوق است که در شمار «شعر منثور» شمرده می‌شود. بایزیدبسطامی گوید: به صحرا شدم عشق باریده بود و زمین تر شده؛ چنان که پای به برف فرو شود، به عشق فرو می‌شد.^(۱۲) مرغی گشتم، چشم او از یگانگی، پر او از همیشگی.

در هوای بی‌چگونگی می‌پریدم.

اگر از میان تمام آثار منثور ادب فارسی از جهت زیبایی سخن و دل‌انگیزی کلام سه اثر برگزینیم



بی‌گمان تاریخ بیهقی، اسرار التوحید و تذکرة الاولیای عطار از بهترین و دلکش‌ترین آثار مثنوی ادب فارسی است که دو اثر از این سه به نثر صوفیانه اختصاص دارد. صوفیه نخستین کسانی بودند که نثر ساده و مرسل عصر سامانی را رها کردند و نثر مسجع و آهنگین را بنیان نهادند. ابوسعید ابی‌الخیر (۳۵۷ - ۴۴۰ هـ. ق) که اصول تصوف را در خراسان رواج داد، نخستین عارفی است که به نثر مسجع سخن گفت و در تاریخ تصوف، از فراز منبر، جامعه‌ی شعر پارسی را بر قامت اندیشه‌های صوفیانه راست کرد و از این رهگذر دشمنان بزرگی از اصحاب رأی و ائمه کرامیان برای خویش تراشید چنان که ابوالقاسم قشیری (م، ۴۶۵) که صوفی خشکی بود به انکار و عداوت او برخاست. البته سجع در سخن ابوسعید تفتن است نه همچون پیر هرات که جز به نثر مسجع سخن نمی‌گوید. شیخ ما را پرسیدند صوفی چیست؟ گفت آنچه در سر داری بنهی و آنچه در کف داری بدهی و آنچه بر تو آید نجهی. (۱۳) گفتم که صفا ضد کدر بود و کدر از صفات بشر بود و حقیقت، صوفی بود آنکه او را از کدر گذر بود. (۱۴)

اما چنان که گفته آمد خواجه عبدالله انصاری این سبک را پایه و اساس نثر صوفیانه‌ی خویش قرار داد و در تفسیر قرآن و مناجات و دیگر آثارش بدین شیوه سخن گفت: الهی از زندگانی خود در عذابم، گویی که بر آتش کبابم، نه خورد پیدا و نه خوابم. در میان دریا تشنه‌ی آبم، از آنکه از خود در حجابم، منتظرم تاکی رسد جوابم. (۱۵) از رساله‌ی دل و جان: الهی گفتمی کریمم. امید بدان تمام است، تا کرم تو در میان است ناامیدی حرام است.

از رساله‌ی واردات: حج گزاردن تماشای جهان است، نان دادن کار مردان است. از رساله‌ی مقولات: دی رفت و باز نیاید، فردا را اعتماد نشاید، امروز را غنیمت دان، که دیر نیاید که از ما کسی را یاد نیاید. از رساله‌ی کنز السالکین: ای شب! تو رعیتی و من شاهم، تو ستاره‌ای و من ماهم. ای روز! من آن شاه شب

ناغم که کواکب سپاه من است. مشتری تکمه‌ی کلاه من است. (۱۶) عرفان نثر صوفیه را از موج شعری لبریز ساخت و سبک سخن نجم‌الدین رازی (ابوبکر بن محمد، ۵۷۳ - ۶۵۴ هـ) در مرصادالعباد همانند آثار پیرهرات و احمدغزالی رنگ و بوی شعر دارد. توجه به زبان فارسی به خاطر رعایت حال مریدان و در نتیجه وسعت و غنا بخشیدن به این زبان هم از همت عرفان پارسی گوی است که عطار در مقدمه‌ی تذکره و جامی در نفحات الانس (چاپ توحیدی پور، ص ۴۶۸) و نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد (ص ۱۴) به انگیزه‌ی فارسی‌گویی خویش اشاره دارند.

بایار نو از غم کهن باید گفت

با او به زبان او سخن باید گفت

«لا تفعل» و «افعل» نکند چندان سود

چون با عجمی کن و مکن باید گفت (۱۷)

نثر صوفیه، ساختاری شگرف و فطری خاص و لفظی زیبا و معنایی ژرف دارد که شوری در دل و هیجانی در ذهن بر می‌انگیزد که زیباترین آن لمعات عراقی است. ترجمه و شرح رساله‌ی «حی بن یقظان» ابن سینا که مترجم آن ابوعبید جوزجانی است از آثار تمثیلی عرفانی قرن پنجم است که فصاحت کلام و سلاست بیان در آن به حد اعلاست و مراد شیخ فلاسفه‌ی اسلام از «زنده‌ی بیدار» عقل فعال است که صوفی را در راه وصول به حق یاری می‌کند. (۱۸)

از ویژگی‌های نثر صوفیانه کاربرد زبان سمبولیک و نمادین است. این زبان بیشتر در شعر کاربرد یافت و منطق الطیر عطار که به زبانی رمزی بیان شده از آثار جاویدان ادب فارسی است. پس از قضیه‌ی تلخ حلاج که «انا الحق» گفت و سرخویش بریاد داد، صوفیه در نثر و نظم زبانی رمزی و نمادین ایجاد کردند، اصطلاحاتی که از رمز معنی آنها تنها ابدال آگاه بودند و غافلان از فهم آن بی‌خبر. نویسندگان و شعرای این طایفه با بهره‌گیری از ابهام و استعاره و کنایه، افراطی‌ترین نظریات تصوف را در مسأله‌ی چون عشق صوفیانه و جمال پرستی بدون ترس از فقها بیان کردند و حتی بعضی پرستش جمال و

عشق صورت را اساس طریقت خود قرار دادند و معنی را در صورت می‌جستند. (۱۹)

هر چند که کاربرد رمز و اشاره و کنایه و استعاره اختصاص به صوفیه ندارد ولی زبان عرفان - علی‌الرسم - رمزی و کنایی است. همچنین انتخاب الفاظ در نثر صوفیانه شایان توجه است: ای دهر دهار! کجاست شهقه‌ی شبلی؟ کجاست ترنم ابوالحسین نوری؟ ای ظل سماوات! کجاست دور سمنون؟ ای حرف خرد کجاست خون افشاندن حسین منصور در «انا الحق»؟ ای زمان و مکان تو چرا بی‌جمال شیخ ابوعبدالله خفیف می‌باشی؟ (۲۰)

با ظهور ابن عربی (محمی‌الدین ابوبکر بن محمد بن علی حاتمی طایی، ۵۶۰ - ۶۳۸ هـ. ق) واضع مکتب عرفان علمی، اصول تصوف در کتب علمی و درسی وارد شد و اصطلاحات عرفانی در اشعار و آثار مثنوی نویسندگان پارسی‌گویی نفوذ یافت. ابونصر سراج طوسی (م، ۳۷۸ هـ. ق) از محققان صوفیه و صاحب اثر نفیس اللمع فی التصوف، از کسانی است که تصوف را در کنار فقه و علم‌الحدیث از علوم دین بشمار می‌آورد و این نثر گفتار اوست: پرستنده‌ای و پرسید مرا از بیان علم تصوف و مذهب صوفیه که گمان می‌برد مردمان در آن اختلاف کرده‌اند. (۲۱)

تصوف علمی ابن عربی در ادبیات و شعر فارسی تأثیری عمیق داشت و شاگردان و پیروان مکتب وی که بیشتر ایرانی بودند، مطالب کتاب «فصوص الحکم» و اعتقاد به «وحدت وجود» را در نثر و نظم فارسی رواج دادند. گرچه «اندیشه‌ی وحدت» جسته و گریخته از دهان حلاج (مقت، ۳۰۹ ق) و بایزید بسطامی (طیفور بن عیسی بن آدم، م ۲۶۱ هـ. ق) و عین‌القضات شنیده شد، در تمدن اسلامی، همگان ابن عربی را به عنوان پیشوای بزرگ و مؤسس راستین «وحدت وجود» در عالم اسلام بشمار می‌آورند و گفتار عراقی و سعیدالدین فرغانی (در مشارق الدراری) شاگردان صدرالدین قونوی (م، ۶۷۲ هـ. ق) و شیخ محمود شبستری (م، ۷۲۰ هـ. ق) و شمس مغربی (م، ۸۰۹) و عبدالرحمان جامی به پارسی

رتال جامع علوم انسانی

نسبت به شعارهای حلاجی و بایزیدی از لونی دیگر است و علمی تر و استوارتر.

شارحان و تابعان ابن عربی چنان که گفته آمد، اغلب ایرانی هستند و علاوه بر بزرگان فوق الذکر می توان به مؤیدالدین بن محمدجندی (م. حدود ۷۰۰ هـ) از مردم خوارزم و کمال الدین عبدالرزاق کاشانی (م. ۷۳۶ هـ) و شاه نعمت الله ولی کرمانی (م. ۸۳۴) که سه رساله‌ی کوتاه در شرح «فصوص» نوشته که در مجموعه‌ی رسائل وی به چاپ رسیده است. از این عده است صائغ الدین علی بن محمد ترکیه‌ی اصفهانی از شارحان و استادان ماهر وحدت وجوداین عربی عزیزالدین نسفی که اصطلاح «الاتسان الکامل» را از

ابن عربی آموخته و آقا محمدرضا قمشه‌ای آخرین فرد شاخص از پیروان و شارحان فصوص که حضرت استاد آشتیانی وی را همسنگ صدرالدین قونوی و داودبن محمود قیصری می‌شمارد و نگارنده این عبارت را از لفظ عالی حضرتش شنیده است.

- پانوشته:
- ۱- مزدینستا و تصوف، دکتر محمدمعین، تهران، دانشگاه، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۵۶.
 - ۲- شرح مقدمه‌ی قیصری، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، مشهد: زوار، ۱۳۴۴ ش، صص ۲۰-۱۹.
 - ۳- راز کرشمه‌ها، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران، مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۵ ش، ص ۱۰۷.
 - ۴- تصوف و ادبیات تصوف، یوگنی ادواردویچ

برتلس، ترجمه‌ی سرویس ایزدی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش، ص ۸۷

- ۵- خط سوم، دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: مطبوعاتی عطایی، ۱۳۵۱ ش، صص ۳۸۲-۳۸۱
- ۶- اسرار التوحید، محمدبن منور، چاپ دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ص ۷۱
- ۷- ارزش میراث صوفیه، دکتر عبدالحسین زرین‌کوب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۲۸.
- ۸- دیوان مسوچهری دامغانی، به کوشش دکتر محمدبیرسیاکی، تهران: زوار، ۱۳۵۶ ش، ص ۱۴.
- ۹- دیوان ظهیر فاریابی، به کوشش هاشم رضی، انتشارات کاوه، بی تا، ص ۲۲.
- ۱۰- دیوان حافظ، چاپ دکتر سیدمحمدرضا جلالی‌نائینی، تهران: انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۷ ش، ص ۱۷۱.
- ۱۱- فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمدعلی رجایی، تهران: زوار، ۱۳۴۰ ش، ص ۲۸ (مقدمه).
- ۱۲- تذکرة الاولیاء، فریدالدین عطارنیشابوری، به کوشش دکتر محمداستعلامی، تهران: زوار، ۱۳۴۶ ش، ص ۱۸۳.
- ۱۳- اسرار التوحید، محمدبن منور، چاپ سابق، ص ۲۹۷.
- ۱۴- کشف المحجوب، علی هجویری، و ژوکوفسکی، با مقدمه‌ی قاسم انصاری، تهران: طهوری، ۱۳۵۸ ش، ص ۲۷.
- ۱۵- رسایل خواجه عبدالله انصاری، محمدشیروانی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۲۴.
- ۱۶- مثنوی از خروار، دکتر محمد دبیرسیاکی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۴۵، ص ۲۶۰ به بعد، ذیل آثار خواجه عبدالله انصاری.
- ۱۷- مرصاد العباد، نجم‌الدین رازی، به کوشش دکتر محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، چاپ پنجم، ص ۹۳.
- ۱۸- تاریخ ادبیات در ایران، دکتر ذبیح‌الله صفا، تهران: امیرکبیر، ج ۱، صص ۶۳۱-۶۳۰.
- ۱۹- عبهر العاشقین، روزبهان شیرازی، به کوشش هانری کرین و دکتر محمدمعین، مقدمه، ص ۵۵.
- ۲۰- شرح شطحیات روزبهان، تصحیح هنری کرین، تهران: انستیتو ایران - فرانسه، به نقل از موسیقی شعر، شفیع کدکنی ص ۴۲۸.
- ۲۱- گزیده‌ی ترجمه: اللمع فی التصوف، ترجمه‌ی سیدعلی نقوی‌زاده، مجله مترجم، سال سوم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، ص ۵۷.

